

## شهریار؛ تسخیرگر ملک دل‌ها

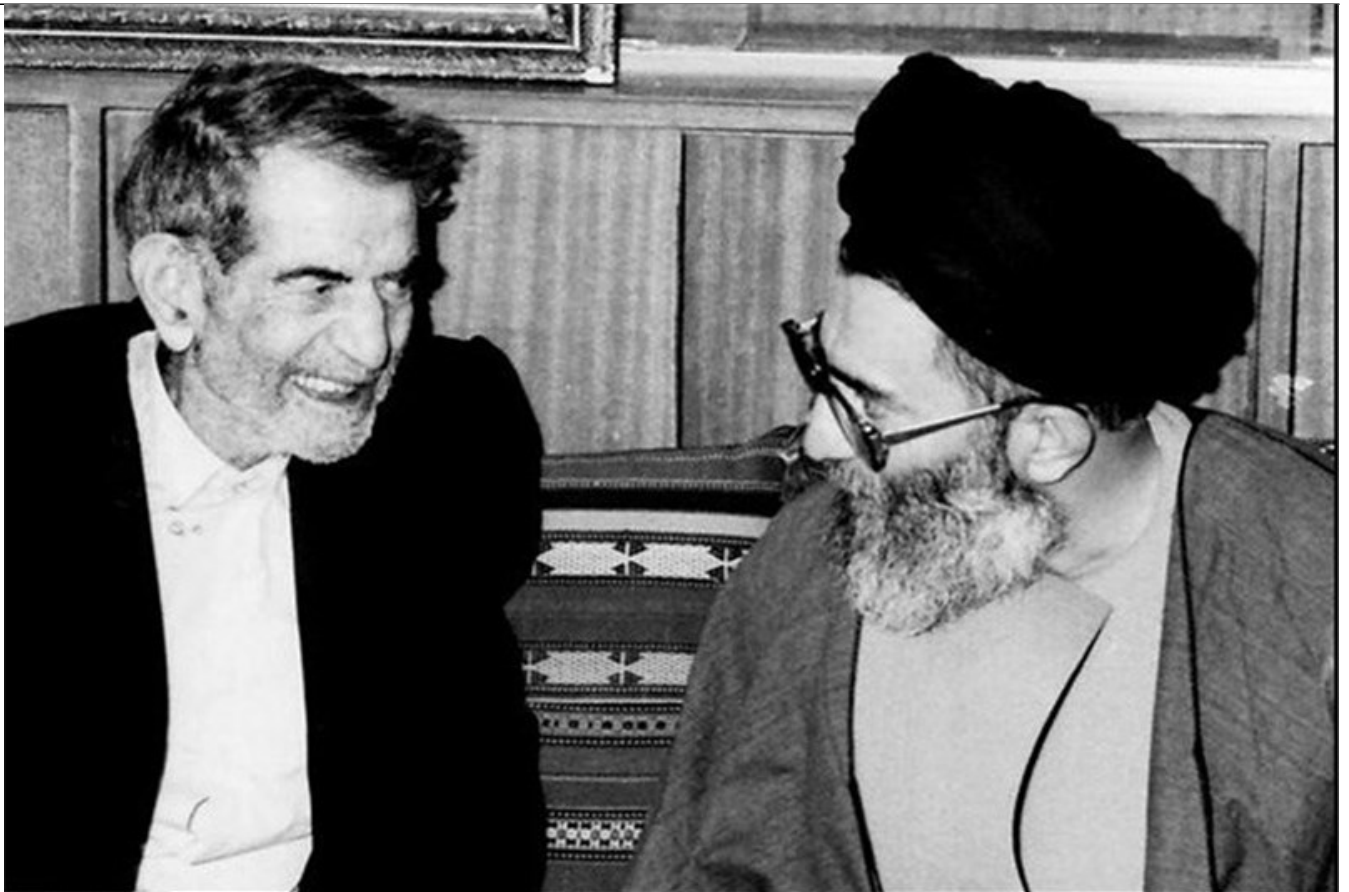
۲۷ شهریور ۱۳۹۳ ساعت ۱۰:۵۴

استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی که از او به نام «شهریار ملک سخن» یاد می‌کنند، بنیانگذار و پرچمدار عرصه ی شعر و ادبیات در سبک نوینی است که بیشتر در قالب «حیدربابایه سلام» تقسیم بندی می‌شود.

استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی که از او به نام «شهریار ملک سخن» یاد می‌کنند، بنیانگذار و پرچمدار عرصه ی شعر و ادبیات در سبک نوینی است که بیشتر در قالب «حیدربابایه سلام» تقسیم بندی می‌شود.

با وجودی که سرزمین آذربایجان بیشتر به صفت مبارزه طلبی و استبداد ستیزی شهره است اما شعر و هنر مردمانش همواره چونان تار و پود بر وجود مردمان آذربایجان تنیده شده و هنوز که هنوز است کمتر خانواده ای را می‌توان یافت که در شب نشینی های دوستانه و فامیلی اش، «بایاتی» و «تاپماجا» و «قوشماجا» خوانده نشود!

هر چند زبان محلی آذربایجان با زبان و گویش ملی تفاوت بسیار دارد؛ اما این امر نیز هرگز سبب نشده تا این فرهنگ و فولکلور آذربایجان با فرهنگ و فولکلور آذربایجان با فرهنگ و ادبیات ملی کشور افتراق ایجاد شود. آذربایجانی ها در عین حال که در هنرورزی فولکور آذری، ید طولایی دارند در شعر و ادبیات و موسیقی فارسی نیز متبحر هستند. در این زمینه می‌توان در حوزه شعر از پروین اعتصامی و استاد شهریار نام برد و در عرصه موسیقی، استاد اقبال آذر.



در عین حال، استاد سید محمد حسین بهجت تبریزی که از او به نام «شهریار ملک سخن» یاد می کنند، بنیانگذار و پرچمدار عرصه ی شعر و ادبیات در سبک نوینی است که بیشتر در قالب «حیدربابایه سلام» تقسیم بندی می شود.

«استاد شهریار تمام فریادهای فروخته ملتی را با زبانی شیوا و ملیح و در قالب گفتگو با کوهی که پیش از این نه ارتفاع فیزیکی داشت و نه ارتفاع معرفیتی به تصویر کشیده است. اما بعد از خلق «حیدربابایه سلام» حیدربابای آذربایجانی نیز به اوج شهرت و اعتبار رسید.»

شهریار تنها یک شاعر غزل سرا، یا قصیده سرا نبود. او زبان گویای مردم آذربایجان و آئینه ی احساسات پاک و بی غش آذر به جانان است. آوازه ی بلند شهریار و شعرش و مهمتر از همه سبک نوین شعری شهریار، حتی اکنون بعد از گذشت بیش از دو دهه از درگذشت او، مرزهای جغرافیایی را در نور دیده و حصار زبان ها و لهجه ها را هم شکسته است.

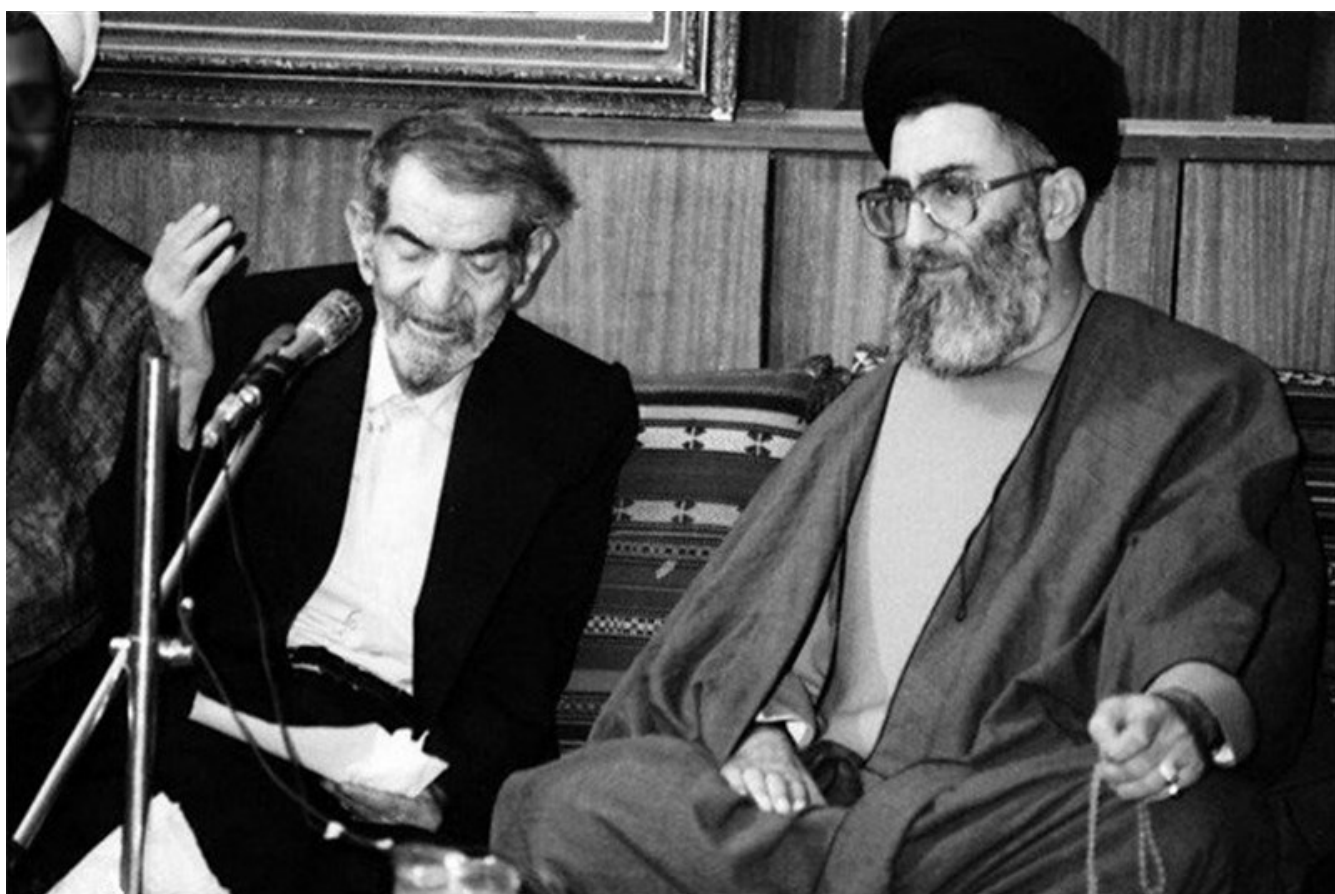
تا آنجا که ترجمه های غیر آذری «حیدربابایه سلام» و دیگر اشعار نغز و ملیح شهریار، گوش ها، قلب ها و احساسات هر شنونده ی بیگانه را نیز به نشاط و تحرک و واکنش وادار می سازد. اما ملاحظت زبان آذری بویژه در شعر شهریار چیز دیگری است و قطعاً کسی که به این زبان آشنا نباشد، نمی تواند احساسات و روحیات شعر شهریار را تمام و کمال درک نماید.

کار شهریار اما به همین جا ختم نمی شود. ارادت او به خاندان اهل بیت و عصمت و طهارت نیز، بسیار گویاتر از آن است که در متون ادبی به دست فراموشی سپرده شود. او به غزل زیبای «علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را» اوج ارادت خویش به

آستان ولایت را یادآور شده و با الهام از آثار حافظ شیراز غزلسرای قرن هشتم، خود را عاجزتر و ناتوان تر از آن می داند که بتواند بر آستان مولا علی(ع) مدح و تمجیدی شایسته تر و برزنده تر بسراید و مدح شایسته تر را به لسان غیب واگذار کرده و نوا در می دهد:

«که لسان غیب بهتر بنوازد این نوا را!»

شعر شهریار، هرگز از ارزش های دینی و ملی نیز خالی نیست، او متبحرانه توانسته است پا به پای انقلاب اسلامی، به تحولات و انقلابات درونی مردم نیز پاسخی در خور دهد. شعر «یا علی! باز از خدا دستی به همراه بسیج» اوج مهارت شهریار در ارایه تصویری تلفیقی از «مکتب» و «انقلاب» است. و این گونه است که در بیت بیت اشعار شهریار می توان رگه هایی از خلاقیت، نوآوری آمیخته با احساس و عشق به مام میهن مشاهده کرد.



گواه این گفته را می توان در کلام دکتر مهدی الهی قمشه ای جست و جو کرد استاد که به چند زبان بین المللی تسلط دارد در همایشی که چند سال پیش در دانشگاه تبریز و با هدف بررسی و تحلیل شعر شهریار ترتیب یافته بود چنین اظهار کرد: «هر چند بنده به زبان آذری آذربایجانی تسلط ندارم، و با وجودی که چندین ترجمه ی حیدربابا را مطالعه کرده ام اما احساس می کنم که نمی توانم حال و احساس شهریار و مردم آذربایجان را در این ترجمه ها احساس کنم. به نظرم زبان آذربایجانی به طور اعم و شعر شهریار به طور اخص بسیار غنی تر و فراتر از آن است که بتوان تمام مضامین و مفاهیم مورد نظر سراینده شعر و قوم متعلق به شاعر را درک کرد.»

شهریار با منظومه ی ماندگار حیدربابا که با شاه بیت:

«حیدربابا ایلدیریملار شاخانداسئل لرسولار شاققیلدیوب آخانداسئل»

آغاز می شود؛ به فتح قلوب می پردازد. آنگاه خلعت شهریاری شهر معاصر فارسی را به تن کرده و در غزلسرایبی، اشعاری یس همتا و ماندگار آمیخته با الحان موسیقیایی می سراید تا آنجا که شادروان استاد بنان خواننده شهیر ایرانی و استاد زنده یاد جواد معروفی آهنگساز بر شعر «آمدی جانم به قربانت ولی حالا چرا» جاودانه ترین نغمه های احساسی را پیوند می دهد.

خلاصه این که شهریار موفق شد بعد از سال ها و قرن ها ایجاد افتراق و اختلاف بین ملیت آذربایجانی و ایرانی و بیگانگی فرهنگ و ادبیات این دو نسبت به هم، پیوندهای دوستی آنها را بر پایه ی شعر بنیان نهد و پل های وحدت و مودت و ارتباط را بین دو سرزمین جدایی ناپذیر ایران و آذربایجان با پیشینه های قدرتمند از کاخ های استوار فرهنگ و شعر و ادبیات موسیقی ایجاد کند.

شهریار چه در دوران معاصر و چه در سال ها و قرن های آینده، به خاطر تبحر و ذوق هنری اش، شهریار ملک سخن لقب گرفته و افتخار هر آذربایجانی و ایرانی است. او همزمان به فتح قلوب همه ی انسانهای پاک سیرت و نیک سرشتف موفق شده، آنچنان که بنا به گفته ی خویش:

شهریار! تو به شمشیر قلم در همه آفاق بخدا ملک دلی نیست که تسخیر نکردی!

نام شهریار فرزند نامدار تبریز سال هاست که از مرزهای ایران گذشته و در چهار گوشه ی گیتی هر جا که از ادب فارسی سخنی می رود زبازد ادیبان و سخن شناسان است.

شهریار که استاد ملک الشعراء بهار او را در شاعری نه تنها افتخار ایران بلکه افتخار عالم شرق می داند یکی از آخرین پاسداران شعر اصیل فارسی یا آخرین سلطان ملک سخن به شمار می رود.

شعراپی که در کودکی با کوه و جنگ دریا سر و کار داشته و در آغوش طبیعت ناب پرورش یافته اند می دانند که رویاهای شیرین آن ایام بعدها گنجی را تشکیل می دهند که در دوران نویسندگی همیشه در آستین و در دسترس استفاده است برای شهریار نیز چنین بود از این رو به زادگاه خود شاید بیش از بسیاری از دوستان کودکی علاقمند بود در آثار خود کم و بیش از موطن خود یاد کرده و هرگز قانع نشده است.

یکی از بزرگترین خدمات شهریار ایجاد تحول در عرصه ی غزل فارسی است جریان پویایی که امروزه با عنوان غزل نو به موازات شعر نو به حیات خود ادامه می دهد و در واقع با غزل های نو آیین استاد شده است از همین روی شهریار را می توان احیاگر غزل فارسی و نیز پدر غزل نو دانست. رویکرد ویژه ای شهریار به غزل باعث شد غزل دیگر باره به عنوان پویاترین گونه ی شعر فارسی

جایگاه خود را در اذهان و انظار باز یابد.

شهریار، ضمن خلق ابیات زیبا و پر احساس از تجلیل بزرگان علم و ادب و موسیقی ایران و جهان نیز غافل نمانده است.

تا آنجا که شهریار در مورد استاد ابوالحسن صبا، آهنگساز و موسیقیدان صاحب سبک ایران، او را و ساز هنر آفرینش را مورد تحسین قرار می دهد؛

دلَم به ساز تو رقصد که خود چو پیک صبا پیام یار به صد اهتزاز می گویی  
به سوی عرش الهی گشوده ام پر و بال بزن که قصه راز و نیاز می گویی  
نوی ساز تو خواند ترانه ی توحید حقیقتی به زبان مجاز می گویی

شهریار حتی پا را از این هم فراتر نهاده و در قصیده ای مرگ صبا را از دیدگاه خود مرگ دنیا معرفی می کند:

عمر دنیا به سر آمد که صبا می میرد ورنه آتشکده عشق کجا می میرد  
صبر کردم به همه داغ عزیزان یارب این صبوری نتوانم که صبا می میرد

شهریار در وصف آهنگسازان و موسیقیدانان و نوازندگانی هم که با آنها حشر و نشر داشته ابیاتی را خلق نموده است. او در مورد قمرالملوک وزیری می گوید:

از کوری چشم فلک امشب قمر اینجاست آری قمر امشب به خدا تا سحر اینجاست  
آهسته به گوش فلک از بنده بگویند چشمت ندود این همه، یک شب قمر اینجاست  
آری قمر آن قمری خوش خوان طبیعت آن نغمه سرا بلبل باغ هنر اینجاست

و در مورد نوازنده ی برتر تار، استاد مرحوم عبادی می نویسد:

بی تار طره های تو مرهم گذار دل با زخمه ی صبا و سه تار عبادیم  
شب بود و عشق وادی هجران و شهریار ماهی نتافت تا شود از مهر هادیم

شهریار هر چند در سبک شعر نوی نیمایی، سروده چندانی ندارد، و هر چند اشعار او بیشتر در سبک های غزل، قصیده و قطعه بوده اما این دلیل نمی شود که او از عرصه ی شعر نو نیز در کنار اشعار کلاسیک و سنتی علاقه وافر داشته است. تجلیل او از نیما یوشیج پدر شعر نوی ایران موید این نکته است:

رفت آن کو پدر شعر نوین ما بود شعر نو چیست که بالاتر از آن نیما بود  
چون یکی صاعقه بر جنگل و کوه و در دشت همه در پرتو اندیشه ی خود پویا بود  
آری آن خوبان دولایز که پویا گسترده سالها رفت که کار من و دل یغما بود  
پی تشییع صبا بوده و نیما گویی ماندن من که به این بی رمقی جان بود

آشنایی و تسلط شهریار بر سبک های موسیقی اصیل ایرانی و آذربایجانی جای تامل بسیار دارد. شهریار بنا به گفته ی دوستان و خانواده اش ضمن آن که خط زیبایی داشت و از هنر خوشنویسی نیز بهره می برد، در زمینه هنر موسیقی نیز حرف های بسیاری برای گفتن داشت.

غزل «سه تار من» گواهی بر زخمه های تار شهریار است:

نالد به حال زار من امشب سه تار من این مایه ی نسل شب های تار من  
من شهریار ملک سخن بودم و نبود جز گوهر سرشک، در این شهر، یارمن

شهریار همچنین با ورود به ساحت علم و فلسفه و معرفت، شاهکارهای زیبا و ماندگاری خلق کرده است.

تا آنجا که پیام عبرت آموزش به آلبرت انشتین (دانشمند فیزیک) و اشعار نغز و شیوایش در مورد مولانا و شمس تبریزی (عارف) کمال الملک (نقاش و مینیاتورست) و دهها شخصیت برجسته ی علمی و ادبی از او شاعری تمام عیار ساخته است.

ارادت شهریار به وطن و حس وطن دوستی اش نیز زبانزد خاص و عام است. او به ایران عشق می ورزد. اشعار فارسی از مزید علاقه اش به ایران و ایرانی است. در عین حال عشق وافرش به دیار آذربایجان نیز تابلویی زیبا و جاودانه خلق کرده است.

پر می زند با یاد آذربایجان خوش باد وقت مردم آزاد آذربایجان  
آزادی ایران ز تو آبادی ایران ز تو آزاد باش ای خطه آباد آذربایجان  
بر زخم آذربایجان هان شهریار مرهمی تا شاد گردانی دل ناشاد آذربایجان

و یا در قصیده ای با عنوان «به پیشگاه آذربایجان عزیزم» آورده است:

روز جانبازست ای بیچاره آذربایجان سرتوباشی در میان هر چه که آمد پای جان  
ای بلاگردان ایران سینه ی زخمی به پیش تیرباران بلا باز از تو می جوید نشان

سید محمد حسین، اما علاقه اش به تبریز و مهمانان آن را هم هرگز فراموش نکرده است. ۴ بیت شعر او برای ۴ ورودی شهر تبریز، هنوز هم ورد زبان هر آذربایجانی و میهمان شیفته تبریز است:

شهر تبریزست و مشکین مرزوبوم کوی شمس و کعبه ملای روم  
شهر تبریز است و پیر روزگار سرگذشت او بهین آموزگار  
ساربانا باربگشا زاشتران شهر تبریز است و کوی دلبران

هر چند شهریار بیشتر با منظومه ی لطیف و ملیح حیدربابا به شهرت رسیده و شهریار بیشتر معروفیت خود را مدیون این مجموعه است اما با این حال برخی از اشعار، قطعات و قصائدش، جایگاهی کمتر از حیدربابا ندارد.

قطعات «خان ننه هایان دا قالدین»، «سهندیه» و «بهجت آباد خاطره سی» و ده ها قطعه دیگر که به زبان آذری سروده و به نظم کشیده شده سیمرغ جان هر انسان عاشق پیشه و شیدایی را به سوی «قاف» خاطره های گذشته و کمال و زیبایی هنر پرواز می دهد.

حیدربابا آیینه تمام نمای زندگی است اغلب گریه است و گاهی خنده؛ چه هنری بالاتر از این که شعر حیدربابا را هم عوام می فهمند و هم خواص می پسندند و از شنیدن آن، هم بچه هفت ساله به شور و طرب در می آید و هم پیر هفتاد ساله.

کوتاه سخن: اگر بنا شود که لامارتین را «شاعر دریاچه» نیما را سراینده «افسانه» و حجازی را نگارنده باباکوهی بنامیم به نظر من شهریار را باید شاعر حیدربابا نامید.

حیدربابا ایلدیریملار شاخاندا  
سئلر، سوللر شاققیدیب آخاندا  
قیزلار اونا صف باغلابیب باخاندا  
سلام اولسون شوکتیزه ائلیزه  
منیم ده بیر آدیم کلسین دیلیزه  
ترجمه بند:

حیدربابا، به گاه چکاچک رعد و برق  
کامواج سیل غره و کوبد به صخره فرق  
صف بسته دختران، به تماشا شوند غرق  
از من درود بر شرف و دودمانتان

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/28147/بها-دا-ملک-تسخیر-گر-شهریار>